

## "جهان - تصویر" در منظومه ویتگنشتاین

سروش دباغ

"مشکل، درک بی‌دلیلی باور آوردنهای ماست. اظهار «من می‌دانم...» فقط در پیوند با دیگر شواهد "دانستن" معنا دارد"<sup>۱</sup>.

۱. درباب یقین، پس از رساله منطقی - فلسفی (از این پس آن را به اختصار رساله می‌خوانم) و کاوش های فلسفی، سومین اثر مهم و ماندگار ویتگنشتاین است. این کتاب که متعلق به یک سال و نیم آخر عمر ویتگنشتاین است، به بهانه مقالات "برهان عالم خارج" و "در دفاع از عقل سلیم" مور نگاشته شده است. برخی از محققان بر این باورند که می‌توان علاوه بر ویتگنشتاین اول و ویتگنشتاین دوم، از ویتگنشتاین سوم نیز سخن به میان آورد. مطابق با رأی ایشان، بخش دوم کاوش‌های فلسفی و درباب یقین قوام‌بخش آموزه‌های ویتگنشتاین سوم اند.<sup>۲</sup> در این مقاله می‌کوشم تا با تبیین مفهوم "جهان - تصویر"<sup>۳</sup>، که یکی از آموزه‌های محوری درباب یقین است، ربط و نسبت میان آن را با آموزه "نظریه تصویری معنا"<sup>۴</sup> در رساله از یک سو و مفاهیم "بازی زبانی"<sup>۵</sup> و "نحوه زیست"<sup>۶</sup> از سوی دیگر کاویده، به بحث بگذارم.

۲. پروژه فلسفی رساله پروژه‌ای ذات‌گرایانه است. ویتگنشتاین تلاش می‌کند با برشمردن تعینات انتولوژیک مختلف جهان پیرامون، مانند شیئی<sup>۷</sup>، امر واقع<sup>۸</sup>، وضعیت‌های امور ممکن<sup>۹</sup> و وضعیت‌های امور

---

۱. لودیک ویتگنشتاین، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷، فقرات ۱۶۶ و ۴۳۲.

۲. دانیل مویال شاروک مهمترین شارح آرای ویتگنشتاین است که از این موضع دفاع کرده و درباره آن مقالات و کتاب‌هایی نوشته یا ویرایش کرده است. نگاه کنید به:

D. Moyal-Sharrock (2003) *The Third Wittgenstein: the Post-Investigations Works*, (ed.), (Burlington: Ashgate Publishing Company)

3. world-picture

4. picture theory of meaning

5. Language-game

6. form of life

7. thing

8. fact

9. possible states of affairs

محقق<sup>۱۰</sup>، کوچک‌ترین واحد معناداری را به اقتضای فرگه گزاره‌بینگارد<sup>۱۱</sup> و، با مفروض گرفتن سوژه متافیزیکی، از هم ریختی<sup>۱۲</sup> میان ساختار منطقی گزاره‌ای نظیر "لیوان روی میز است" و ساختار منطقی مدلول آن در عالم خارج سخن گفته، آن را قوام‌بخش معناداری بداند. به تعبیر دیگر، گزاره‌ای که علی‌الاصول معطوف به وضعیت امور ممکن در جهان پیرامون است مصور است و قابل نشان دادن در فضای منطقی. مفهوم تصویر<sup>۱۳</sup> در نظریه تصویری معنا بیش از هر چیز ناظر به ساختار منطقی مشترک میان گزاره‌ای درست ساخت<sup>۱۴</sup> و مدلول آن در عالم خارج است. گزاره‌ای که علی‌الاصول مدلولی نداشته باشد تصویر ندارد و گزاره‌ای که تصویر نداشته باشد فاقد معناست. در این تلقی، زبان واجد ذاتی است و متکفل با نمودن<sup>۱۵</sup> ساختار مشترک میان گزاره درست ساخت و مدلول آن در عالم خارج است. علاوه بر این، در اینجا مرز قاطع و پرننگی میان گزاره‌های معنادار و گزاره‌های بی‌معنا دیده می‌شود. در واقع، کاربرد زبان در تکون معانی و گزاره‌های معنادار نقش چندانی ندارد. مهم نیست که او واژگان را چگونه و در چه سیاق‌هایی به کار می‌برد، بلکه آنچه در این میان محوریت دارد عبارت است از هم ریختی میان گزاره و مدلول آن در عالم خارج از منظر و مرئای سوژه متافیزیکی.

۱. ویتگنشتاین از سال ۱۹۳۳، پس از طی دوران گذار، تلقی ذات‌گرایانه پیشین خویش درباره زبان و معناداری را کنار می‌نهد. در قرائت کنونی، نزد او زبان به سان ابزاری است که کاربرد زبان آن را در سیاق‌های گوناگون به کار می‌برد و بدین طریق نقش خویش را در تکون معنا ایفا می‌کند. در کاوش‌های فلسفی (به عنوان مهمترین اثر این دوران فلسفی) ویتگنشتاین با طرح مفاهیم ورزیدن<sup>۱۶</sup>،

---

10. existing states of affairs

۱۱. "فقط گزاره‌ها معنادارند؛ فقط در بستر گزاره است که اسم مدلول دارد". (فقره ۳/۳ رساله). نقل از ترجمه رساله در دست انتشار مولف.

12. isomorphism

13. picture

14. well-formed

15. represent

16. practice

بازی زبانی، شباهت خانوادگی<sup>۱۷</sup>، نحوه زیست و... تلقی غیر ذات گرایانه خویش را در باب معنا بر آفتاب می افکند. در اینجا، برخلاف آنچه در رساله آمده بود، سوژه متافیزیکی و مصور بودن گزاره مدخلیتی در شکل گیری معنا ندارد. در مقابل، سوژه تجربی و چگونگی تعامل او با جهان پیرامون قوام بخش معناداری است. در واقع، به میزانی که کاربر زبان در گیر یک بازی زبانی می شود و می کوشد نظیر سایر کاربران زبان واژگان را در سیاق های مختلف به کار برد، در تکون معنای آنها نقش ایفا می کند. مدلول این سخن این است که معانی واژگان هویتی<sup>۱۸</sup> متصلب و از پیش متعین شده نیستند، بلکه بسته به میزان مشارکت کاربران زبان در بازی های زبانی گوناگون، دچار ضیق و سعه می شوند. به عنوان مثال، گزاره "کمک کردن به کودک تهیدست در سرمای استخوان سوز زمستان خوب است" را در نظر بگیرید. مطابق با آموزه های رساله، از آنجا که خصوصیتی نظیر "خوبی" و "بدی" نسبتی با جهان پیرامون ندارند و نمی توان رد پای آنها را در عالم خارج سراغ گرفت، گزاره فوق معطوف به وضعیت امر ممکن نیست. لازمه این سخن این است که گزاره مذکور فاقد تصویر است و بنابراین بی معنا و مهمل است. اما، بنابر آموزه های کاوش های فلسفی، واژه "خوب" در سیاق های گوناگون، و به تعبیر دقیق تر در بازی های زبانی مختلف، متضمن معانی متفاوتی است. گزاره های ذیل را در نظر آوریم:

الف) دیشب در رستوران غذای خوبی خوردم.

ب) هفته گذشته کنار رودخانه زاینده رود موسیقی خوبی شنیدم.

ج) رضا ریاضیدان خوبی است.

د) دستگیری کردن از انسان بی نوا کار خوبی است.

---

17. family resemblance  
18. entities

گزاره "کمک کردن به کودک تهیدست در سرمای استخوان‌سوز زمستان خوب است" شبیه گزاره دال است و در بازی زبانی اخلاق به کار می‌رود و افاده معنا می‌کند. در واقع واژه "خوب" در این سیاق‌ها متضمن معنای اخلاقی است. علاوه بر این، در گزاره الف، واژه "خوبی" متضمن معنای اخلاقی نیست و بیش از هر چیز از پسند شخصی و ملائمت با طبع حکایت می‌کند. در گزاره ب، واژه "خوبی" متضمن معنای زیبایی‌شناختی است؛ در حالی که در گزاره جیم، "خوبی" ناظر به کمال و ورزیده بودن است. ملاحظه می‌شود که واژه "خوبی" در بازی‌های زبانی مختلف و سیاق‌های گوناگون متضمن معانی مختلف است. در این تلقی، فلسفیدن عبارت است از واکاوی قلعه هزار توی زبان و کشف کژتابی‌های آن و پالایش زبان از آنها<sup>۱۹</sup>. در واقع، بازیهای زبانی گوناگون، نظیر دین، اخلاق، علم، سیاست، هنر و...، ناظر به نواحی مختلف زبان بوده، از تعامل کاربران زبان با جهان پیرامون خبر می‌دهند و بر روی هم مجموعه معتقدات ما را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، مفهوم "اشتغال به ورزیدن" در این نگاه فلسفی مدخلیت تام داشته، قوام‌بخش معانی واژگان و مجموعه معتقدات است. در واقع، به میزانی که کاربر زبان ممارست پیشه می‌کند و در سیاق‌های گوناگون مشارکت می‌کند، در تکون معانی واژگان نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند.

۴. پروژه فلسفی درباب یقین، برخلاف رساله و کاوش‌های فلسفی، اولاً و بالذات متکفل بحث‌های معرفت‌شناختی است تا دلالت‌شناخت<sup>۲۰</sup>. به تعبیر دیگر، اگر هم اخگرها و بصیرت‌های دلالت‌شناسانه ای در درباب یقین دیده می‌شود، حاکی از آثار و نتایجی است که بر بحث‌های معرفت‌شناسانه مترتب شده‌است. ویتگنشتاین در درباب یقین، بیش از آنکه دغدغه معنا را داشته باشد و در بند نظریه‌پردازی

۱۹. نگاه کنید به: لودویگ ویتگنشتاین، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز ۱۳۸۵، فقرات ۹۰-۱۳۰.

۲۰. برای بسط بیشتر مطلب نگاه کنید به:

Michael Cober (1996) "Certainties of a World-Picture: The Epistemological Investigations of *On Certainty*" in H. Sluga and D. G. Stern (eds.) *The Cambridge Companion to Wittgenstein* (Cambridge: Cambridge University Press).

درباره معناداری باشد، درباره گرامر واژه "دانستن" و آنچه متعلق آگاهی و معرفت کاربران زبان واقع می‌شود بحث کرده است. او ناظر به استدلال مور درباره اثبات جهان خارج و در مقام نقد وی می‌گوید واژه "دانستن" در هر گزاره درست ساختی که به کار رود لزوماً افاده معرفت نمی‌کند. گزاره‌های ذیل در نظر آوریم:

(۱) من دست دارم. (۳) ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد.

(۲) من درد دارم. (۴) افلاطون شاگرد سقراط بود.

و این گزاره‌ها را:

'(۱) من می‌دانم که دست دارم. '(۳) من می‌دانم که ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد.

'(۲) من می‌دانم که درد دارم. '(۴) من می‌دانم که افلاطون شاگرد سقراط بود.

بنابر آموزه‌های درباره یقین، '(۳) و '(۴) معرفت‌بخش اند، بدین معنا که گزاره‌های "ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد" و "افلاطون شاگرد سقراط بود" می‌توانند متعلق آگاهی ما واقع شوند. در واقع، از آنجا که '(۳) و '(۴) مشمول شک واقع می‌شوند و علی‌الاصول ممکن است کاربرزبان آنها را نداند، گزاره‌هایی معرفت‌بخش اند. در مقابل '(۱) و '(۲) به معنایی که گزاره‌های '(۳) و '(۴) معرفت‌بخشند، معرفت‌بخش نیستند. به تعبیر دیگر، '(۱) و '(۲) چیزی بیش از (۱) و (۲) نمی‌گویند و نیستند، در حالی که '(۳) و '(۴) متفاوت از (۳) و (۴) اند. در واقع، از آنجا که علی‌الاصول و در شرایط متعارف نمی‌توان فرض کرد که کاربر زبان نداند که "دست دارد" یا "درد دارد"، پس نمی‌توان شرایطی را هم در نظر آورد که او بداند که "دست دارد" یا "درد دارد". '(۱) و '(۲) نمی‌توانند مشمول شک واقع شوند و، بنابر رأی ویتگنشتاین، مدلول این سخن این است که نمی‌توانند مشمول معرفت نیز واقع شوند. اموری آگاهی‌بخش اند و متعلق معرفت واقع می‌شوند که علی‌الاصول متعلق شک واقع شوند. به تعبیر دیگر، سخن گفتن از مقولاتی نظیر صدق و توجیه درباره گزاره‌هایی رواست که صدق و

کذب بردار و توجیه پذیر باشند. گزاره‌هایی اینچنین‌اند که علی‌الاصول بتوان آنها را غیر معرفت‌بخش انگاشت. نقل قول ذیل را در نظر آوریم:

"چرا وقتی می‌خواهم از روی صندلی بلند شوم، خودم را قانع نمی‌کنم که هنوز دوپا دارم؟ چرایی وجود ندارد. این کار را نمی‌کنم، همین. این‌طور عمل می‌کنم."

(درباب یقین، فقره ۱۴۸)

گزاره ذیل را، که برگرفته از فقره فوق است، در نظر آوریم:

(۵) من هنوز دوپا دارم.

و این گزاره را:

'(۵) من می‌دانم که هنوز دوپا دارم.'

عموم انسان‌ها هر روز صبح دلیل له این مدعا اقامه نمی‌کنند که هنوز دوپا دارند. آنها این مدعا را در اوضاع و احوال متعارف پذیرفته‌اند. (۵) اساساً متعلق شک و نقض قرار نمی‌گیرد. مدلول این سخن این است که به همان نحوی که '(۳)' و '(۴) متعلق آگاهی کاربر زبان واقع می‌شود، '(۵) نمی‌تواند برای کاربر زبان معرفت‌بخش باشد.

ویتگنشتاین در درباب یقین برای ایضاح مطلب فوق از مفهوم "جهان - تصویر" مدد می‌گیرد.<sup>۲۱</sup> "جهان - تصویر" متضمن معتقداتی است که شخص، بدون اینکه دلیلی له آنها اقامه کرده باشد، آنها را تلقی به قبول کرده است؛ معتقداتی که ورای شک و تردیدهای متعارف معرفت‌شناختی‌اند و در عین حال، بنیان و اساس سایر مجموعه معتقدات کاربر زبان را تشکیل می‌دهند؛ باورهایی که بی‌دلیل پذیرفته شده‌اند و در عین حال، نمی‌توان آنها را غیر موجه و غیر معرفت‌بخش انگاشت:

---

۲۱. نگاه کنید به: لودویگ ویتگنشتاین، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸، فقرات ۹۳ - ۹۵ و ۱۶۲.

"... وی جهان - تصویر معینی را اختیار می کند، که البته آن را ابداع نکرده، بلکه [به عنوان] کودکی آموخته است. می گویم جهان - تصویر و نه فرضیه، زیرا این جهان - تصویر بنیان بدیهی پژوهش اوست و از این حیث ناگفته هم می ماند."

(منبع پیشین، فقره ۱۶۷)

"می توانم انسانی را تصور کنم که در شرایطی کاملاً خاص بزرگ شده است و به او یاد داده اند که زمین پنجاه سال قبل به وجود آمده است و از این رو، همین را هم باور دارد. می توانیم به او بیاموزیم: زمین مدت ها است الی آخر - ما در صدد برمی آییم. جهان - تصویر خود را به او بدهیم. این از طریق نوعی اقناع روی می دهد."

(منبع پیشین، صفحه ۲۶۲)

جهان - تصویر متضمن گزاره های بنیادین بدیهی ای است که نگرش<sup>۲۲</sup> کاربر زبان را به جهان پیرامون شکل می دهد. کاربر زبان این مدعیات بنیادین را در فرایند آزمون و خطا یا در قالب فرضیه نپذیرفته است؛ اما در عین حال بدون تلقی به قبول کردن این باورهای بی دلیل نمی توان تعامل معرفتی را با جهان پیرامون سامان بخشید و مجموعه معتقدات خویش را غنی کرد. گزاره هایی نظیر "زمین با من آغاز شده و خیلی پیش از این وجود داشته است"، "من نمی توانم باران ایجاد کنم"، "من تمام زندگی خویش را در مجاورت زمین گذرانده ام، نه سیارات دیگر"، "من از پدر و مادری مشخص در زمان مشخص به دنیا آمده ام" و ... جهان - تصویر مرا می سازند. در واقع، سایر مدعیاتی که کاربر زبان در شاخه های مختلف معرفتی پذیرفته است، مدعیاتی که مشمول صدق و کذب واقع می شوند و علی الاصول ممکن است کاربر زبان در تلقی به قبول کردن آنها به خطا رفته باشد، بر باورهای بدون دلیل یاد شده مبتنی اند؛ باورهایی که کاربر زبان در کودکی آنها را آموخته است و دیگران او را قانع کرده اند که از پس پشت این باورها به جهان بنگرد. در عین حال، ممکن است مؤلفه ها و مقومات

جهان - تصویر کاربر زبان در طی زمان تغییر کند. به عنوان مثال، گزاره "من از پدر و مادری مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" را در نظر آوریم. به نظر می‌رسد تا نیمه قرن بیستم این گزاره بخشی از جهان - تصویر عموم انسانها را می‌ساخت. لزومی نداشت فرد دلیلی اقامه کند که چرا از پدر و مادر مشخص و در زمان مشخصی به دنیا آمده است. اما با تحولاتی که در دهه‌های اخیر در علم پزشکی رخ داده و اموری نظیر بانک اسپرم، اهداء سلول جنسی<sup>۲۳</sup> به زوج نابارور و مادری جایگزین<sup>۲۴</sup> پدیدار شده است، دیگر گزاره "من از پدر و مادری مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" گزاره‌ای بدیهی و بنیادین در منظومه معرفتی ما نیست و برای پذیرفته شدن آن باید دلیلی اقامه شود. در واقع، در گذشته وقتی کسی چنین ادعایی می‌کرد، چون خلاف آن اساساً متصور نبود، پذیرش آن نیز مؤونه‌ای نداشت و سایر کاربران زبان آن را می‌پذیرفتند، اما امروزه با توجه به تحولاتی که در علوم تجربی رخ داده است، دیگر گزاره مذکور بخشی از جهان - تصویر ما را تشکیل نمی‌دهد؛ چراکه ممکن است شخصی به لحاظ بیولوژیک پدری نامشخص داشته باشد (از طریق بانک اسپرم)، ولی پدر عرفی او همسر مادر بیولوژیک او باشد. موقعیتی را در نظر بگیرید که زن سلول جنسی برای باروری دارد، ولی مرد سلول جنسی ندارد و باور نیست و زوج برای بچه‌دار شدن از بانک اسپرم کمک می‌گیرند. یا موقعیتی که زن و مرد هر دو به لحاظ جنسی نابارورند و به همین سبب بچه‌ای را به فرزند خواندگی می‌پذیرند. در موقعیت نخست، مادر بیولوژیک بچه مشخص است ولی پدر بیولوژیک او معلوم نیست؛ هر چند به لحاظ عرفی پدر او مشخص است. در موقعیت دوم نیز پدر و مادر بیولوژیک بچه نامشخص اند ولی پدر و مادر عرفی او شناخته شده اند. لازمه سخنان فوق این است که گزاره "من از پدر و مادر مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" دیگر بداهت سابق را ندارد. چنین است که رفته رفته گزاره مذکور از جهان - تصویر کاربران زبان حذف می‌شود. به عنوان مثالی دیگر، گزاره

---

23. gamete donation

24. surrogate motherhood



ذیل را در نظر آوریم: "من فرزندم را دوست دارم." این گزاره بخشی از جهان - تصویر ما را تشکیل می‌دهد. به نظر نمی‌رسد لازم باشد من دلیلی اقامه کنم که چرا فرزندم را دوست دارم یا باید دوست داشته باشم. در عین حال، اگر کسی از من بپرسد آیا شما فرزند خویش را دوست دارید؟، به نظر می‌رسد پرسش غریبی مطرح کرده است؛ چراکه پرسش شخص درباره امری است که ما آنرا موجه انگاشته، بدون دلیل پذیرفته‌ایم و بخشی از جهان - تصویر ما را می‌سازد. این پرسش تفاوت آشکاری دارد با این که "چرا مجموعه زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر ۱۸۰ درجه است؟". برای موجه انگاشتن گزاره نخست، نیازی به اقامه دلیل نیست، در حالی که گزاره دوم اینگونه نیست و باید دلیلی مبتنی بر مقدماتی چند اقامه گردد و در فرایندی استنتاجی موجه بودن آن نشان داده شود. به تعبیر دیگر، اگر کاربر زبانی بگوید "من می‌دانم که فرزندم را دوست دارم"، این گزاره به همان معنایی که گزاره "من می‌دانم که مجموعه زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر با ۱۸۰ درجه است" افاده معرفت می‌کند، معرفت‌بخش نیست. نه اینکه گزاره نخست معرفت‌بخش نباشد، اما نحوه معرفت‌بخشی آن اساساً متفاوت است، زیرا مشمول شک واقع نمی‌شود. گزاره نخست بخشی از جهان - تصویر ماست، حال آنکه دومی در جهان - تصویر ما جای نمی‌گیرد.

۵. "جهان - تصویر" پیش از "بازی زبانی" در می‌رسد. کاربران زبانی که قرار است در بازی‌های زبانی گوناگون و نحوه‌های زیست متعدد، مشارکت و مدخلیتی در تکون معانی مفاهیم داشته باشند، در رتبه سابق مجهز به نگرشی از جهان‌اند. در منظومه ویتگنشتاین، این نگرش از جهان را، که متضمن باورهای بنیادین بدون دلیل کاربران زبان است، "جهان - تصویر" ایشان را می‌سازد. در واقع، کاربر زبانی که مجهز به نگرشی به جهان پیرامون است، نگرشی که از منظر معرفت‌شناختی متشکل از باورهای موجه بدون دلیل است، به مشارکت در بازی‌های زبانی گوناگونی مبادرت می‌ورزد. این چنین است که در

نگاه ویتگنشتاین متأخر، "جهان - تصویر" بر "بازی زبانی" پیشی می‌گیرد و در تعامل کاربر زبان (سوژه تجربی) با جهان پیرامون و سایر کاربران زبان، متقدم تر است.

علاوه بر این، مفهوم تصویر در "جهان - تصویر" با مفهوم تصویر در "نظریه تصویری معنا" نسبتی ندارد و متضمن معنای متفاوتی است؛ زیرا اولاً، تصویرسازی در رساله در منظر و مرئای سوژه متافیزیکی صورت می‌گیرد، سوژه متافیزیکی ای که در مرز عالم قرار دارد<sup>۲۵</sup>، حال آن که جهان - تصویر متضمن باورهای سوژه تجربی درباره جهان پیرامون است؛ سوژه تجربی ای که در عالم قرار دارد. ثانیاً، ویتگنشتاین در رساله قائل به ماهیتی برای زبان است، در حالی که پس از درنوردیدن فضای رساله و تا آخر حیات فلسفی خویش، دیگر برای زبان ذاتی قائل نبود. ثالثاً، رساله تماماً در پی به دست دادن نظریه‌ای دلالت‌شناسانه درباره نسبت میان زبان و جهان است، حال آنکه درباب یقین اولاً و بالذات دل‌مشغول مفاهیمی نظیر دانستن، شک و... است که صبغه معرفت‌شناسانه دارند؛ هرچند می‌توان از آنها لوازم دلالت‌شناسانه چندی هم استخراج کرد.

۶. آیا می‌توان از ویتگنشتاین سوم نیز سخن به میان آورد؟ این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش نیست. در اینجا کوشیده شد پس از تبیین مفهوم جهان - تصویر در درباب یقین، ربط و نسبت آن با آموزه محوری رساله و کاوش‌های فلسفی سنجیده شود. این امر که آیا می‌توان التفات و عنایت ویتگنشتاین به طرح مباحث معرفت‌شناختی در اواخر عمر را جهشی عظیم در فرایند فلسفیدن او به حساب آورد و از دوران دیگری در حیات فلسفی وی خبر داد موضوعی است که مجال دیگری می‌طلبد.

---

۲۵. نگاه کنید به: فقرات ۵/۶ - ۶ رساله.

## منابع:

- ویتگنشتاین، لودویگ، پژوهشهای فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵؛
- ویتگنشتاین، لودویگ، دریاب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸؛
- ویتگنشتاین، لودویگ، رساله منطقی-فلسفی، ترجمه سروش دباغ، تهران، هرمس، در دست انتشار؛
- Cober M. (1996) "Certainties of a world-picture: The epistemological investigations of *On Certainty*" in H. Sluga and D. G. Stern (eds.) *The Cambridge Companion to Wittgenstein* (Cambridge: Cambridge University Press).
- D. Moyal-Sharrock (2003) *The Third Wittgenstein: The Post-investigations Works*, (ed.), (Burlington: Ashgate Publishing Company).

## "جهان - تصویر" در منظومه ویتگنشتاین

سروش دباغ

"مشکل، درک بی‌دلیلی باور آوردنهای ماست. اظهار «من می‌دانم...» فقط در پیوند با دیگر شواهد "دانستن" معنا دارد"<sup>۱</sup>.

۱. درباب یقین، پس از رساله منطقی - فلسفی (از این پس آن را به اختصار رساله می‌خوانم) و کاوش های فلسفی، سومین اثر مهم و ماندگار ویتگنشتاین است. این کتاب که متعلق به یک سال و نیم آخر عمر ویتگنشتاین است، به بهانه مقالات "برهان عالم خارج" و "در دفاع از عقل سلیم" مور نگاشته شده است. برخی از محققان بر این باورند که می‌توان علاوه بر ویتگنشتاین اول و ویتگنشتاین دوم، از ویتگنشتاین سوم نیز سخن به میان آورد. مطابق با رأی ایشان، بخش دوم کاوش های فلسفی و درباب یقین قوام بخش آموزه های ویتگنشتاین سوم اند.<sup>۲</sup> در این مقاله می‌کوشم تا با تبیین مفهوم "جهان - تصویر"<sup>۳</sup>، که یکی از آموزه های محوری درباب یقین است، ربط و نسبت میان آن را با آموزه "نظریه تصویری معنا"<sup>۴</sup> در رساله از یک سو و مفاهیم "بازی زبانی"<sup>۵</sup> و "نحوه زیست"<sup>۶</sup> از سوی دیگر کاویده، به بحث بگذارم.

۲. پروژه فلسفی رساله پروژه ای ذات گرایانه است. ویتگنشتاین تلاش می‌کند با برشمردن تعینات انتولوژیک مختلف جهان پیرامون، مانند شیئی<sup>۷</sup>، امر واقع<sup>۸</sup>، وضعیت های امور ممکن<sup>۹</sup> و وضعیت های امور

---

۱. لودیک ویتگنشتاین، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷، فقرات ۱۶۶ و ۴۳۲.

۲. دانیل مویال شاروک مهمترین شارح آرای ویتگنشتاین است که از این موضع دفاع کرده و درباره آن مقالات و کتاب هایی نوشته یا ویرایش کرده است. نگاه کنید به:

D. Moyal-Sharrock (2003) *The Third Wittgenstein: the Post-Investigations Works*, (ed.), (Burlington: Ashgate Publishing Company)

3. world-picture

4. picture theory of meaning

5. Language-game

6. form of life

7. thing

8. fact

9. possible states of affairs

محقق<sup>۱۰</sup>، کوچک‌ترین واحد معناداری را به اقتضای فرگه گزاره بینگارد<sup>۱۱</sup> و، با مفروض گرفتن سوژه متافیزیکی، از هم ریختی<sup>۱۲</sup> میان ساختار منطقی گزاره‌ای نظیر "لیوان روی میز است" و ساختار منطقی مدلول آن در عالم خارج سخن گفته، آن را قوام‌بخش معناداری بداند. به تعبیر دیگر، گزاره‌ای که علی‌الاصول معطوف به وضعیت امور ممکن در جهان پیرامون است مصور است و قابل نشان دادن در فضای منطقی. مفهوم تصویر<sup>۱۳</sup> در نظریه تصویری معنا بیش از هر چیز ناظر به ساختار منطقی مشترک میان گزاره‌ای درست ساخت<sup>۱۴</sup> و مدلول آن در عالم خارج است. گزاره‌ای که علی‌الاصول مدلولی نداشته باشد تصویر ندارد و گزاره‌ای که تصویر نداشته باشد فاقد معناست. در این تلقی، زبان واجد ذاتی است و متکفل با نمودن<sup>۱۵</sup> ساختار مشترک میان گزاره درست ساخت و مدلول آن در عالم خارج است. علاوه بر این، در اینجا مرز قاطع و پرننگی میان گزاره‌های معنادار و گزاره‌های بی‌معنا دیده می‌شود. در واقع، کاربرد زبان در تکون معانی و گزاره‌های معنادار نقش چندانی ندارد. مهم نیست که او واژگان را چگونه و در چه سیاق‌هایی به کار می‌برد، بلکه آنچه در این میان محوریت دارد عبارت است از هم ریختی میان گزاره و مدلول آن در عالم خارج از منظر و مرئای سوژه متافیزیکی.

۱. ویتگنشتاین از سال ۱۹۳۳، پس از طی دوران گذار، تلقی ذات گرایانه پیشین خویش درباره زبان و معناداری را کنار می‌نهد. در قرائت کنونی، نزد او زبان به سان ابزاری است که کاربرد زبان آن را در سیاق‌های گوناگون به کار می‌برد و بدین طریق نقش خویش را در تکون معنا ایفا می‌کند. در کاوش‌های فلسفی (به عنوان مهمترین اثر این دوران فلسفی) ویتگنشتاین با طرح مفاهیم ورزیدن<sup>۱۶</sup>،

---

10. existing states of affairs

۱۱. "فقط گزاره‌ها معنادارند؛ فقط در بستر گزاره است که اسم مدلول دارد." (فقره ۳/۳ رساله). نقل از ترجمه رساله در دست انتشار مولف.

12. isomorphism

13. picture

14. well-formed

15. represent

16. practice

بازی زبانی، شباهت خانوادگی<sup>۱۷</sup>، نحوه زیست و... تلقی غیر ذات گرایانه خویش را در باب معنا بر آفتاب می افکند. در اینجا، برخلاف آنچه در رساله آمده بود، سوژه متافیزیکی و مصور بودن گزاره مدخلیتی در شکل گیری معنا ندارد. در مقابل، سوژه تجربی و چگونگی تعامل او با جهان پیرامون قوام بخش معناداری است. در واقع، به میزانی که کاربر زبان در گیر یک بازی زبانی می شود و می کوشد نظیر سایر کاربران زبان واژگان را در سیاق های مختلف به کار برد، در تکون معنای آنها نقش ایفا می کند. مدلول این سخن این است که معانی واژگان هویتی<sup>۱۸</sup> متصلب و از پیش متعین شده نیستند، بلکه بسته به میزان مشارکت کاربران زبان در بازی های زبانی گوناگون، دچار ضیق و سعه می شوند. به عنوان مثال، گزاره "کمک کردن به کودک تهیدست در سرمای استخوان سوز زمستان خوب است" را در نظر بگیرید. مطابق با آموزه های رساله، از آنجا که خصوصیتی نظیر "خوبی" و "بدی" نسبتی با جهان پیرامون ندارند و نمی توان ردپای آنها را در عالم خارج سراغ گرفت، گزاره فوق معطوف به وضعیت امر ممکن نیست. لازمه این سخن این است که گزاره مذکور فاقد تصویر است و بنابراین بی معنا و مهمل است. اما، بنابر آموزه های کاوش های فلسفی، واژه "خوب" در سیاق های گوناگون، و به تعبیر دقیق تر در بازی های زبانی مختلف، متضمن معانی متفاوتی است. گزاره های ذیل را در نظر آوریم:

الف) دیشب در رستوران غذای خوبی خوردم.

ب) هفته گذشته کنار رودخانه زاینده رود موسیقی خوبی شنیدم.

ج) رضا ریاضیدان خوبی است.

د) دستگیری کردن از انسان بی نوا کار خوبی است.

---

17. family resemblance  
18. entities

گزاره "کمک کردن به کودک تهیدست در سرمای استخوان‌سوز زمستان خوب است" شبیه گزاره دال است و در بازی زبانی اخلاق به کار می‌رود و افاده معنا می‌کند. در واقع واژه "خوب" در این سیاق‌ها متضمن معنای اخلاقی است. علاوه بر این، در گزاره الف، واژه "خوبی" متضمن معنای اخلاقی نیست و بیش از هر چیز از پسند شخصی و ملائمت با طبع حکایت می‌کند. در گزاره ب، واژه "خوبی" متضمن معنای زیبایی‌شناختی است؛ در حالی که در گزاره جیم، "خوبی" ناظر به کمال و ورزیده بودن است. ملاحظه می‌شود که واژه "خوبی" در بازی‌های زبانی مختلف و سیاق‌های گوناگون متضمن معانی مختلف است. در این تلقی، فلسفیدن عبارت است از واکاوی قلعه هزار توی زبان و کشف کژتابی‌های آن و پالایش زبان از آنها<sup>۱۹</sup>. در واقع، بازیهای زبانی گوناگون، نظیر دین، اخلاق، علم، سیاست، هنر و...، ناظر به نواحی مختلف زبان بوده، از تعامل کاربران زبان با جهان پیرامون خبر می‌دهند و بر روی هم مجموعه معتقدات ما را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، مفهوم "اشتغال به ورزیدن" در این نگاه فلسفی مدخلیت تام داشته، قوام‌بخش معانی واژگان و مجموعه معتقدات است. در واقع، به میزانی که کاربر زبان ممارست پیشه می‌کند و در سیاق‌های گوناگون مشارکت می‌کند، در تکون معانی واژگان نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند.

۴. پروژه فلسفی درباره یقین، برخلاف رساله و کاوش‌های فلسفی، اولاً و بالذات متکفل بحث‌های معرفت‌شناختی است تا دلالت‌شناخت<sup>۲۰</sup>. به تعبیر دیگر، اگر هم اخگرها و بصیرت‌های دلالت‌شناسانه ای در درباره یقین دیده می‌شود، حاکی از آثار و نتایجی است که بر بحث‌های معرفت‌شناسانه مترتب شده‌است. ویتگنشتاین در درباره یقین، بیش از آنکه دغدغه معنا را داشته باشد و در بند نظریه‌پردازی

۱۹. نگاه کنید به: لودویگ ویتگنشتاین، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز ۱۳۸۵، فقرات ۹۰-۱۳۰.

۲۰. برای بسط بیشتر مطلب نگاه کنید به:

Michael Cober (1996) "Certainties of a World-Picture: The Epistemological Investigations of *On Certainty*" in H. Sluga and D. G. Stern (eds.) *The Cambridge Companion to Wittgenstein* (Cambridge: Cambridge University Press).

درباره معناداری باشد، درباره گرامر واژه "دانستن" و آنچه متعلق آگاهی و معرفت کاربران زبان واقع می‌شود بحث کرده است. او ناظر به استدلال مور درباره اثبات جهان خارج و در مقام نقد وی می‌گوید واژه "دانستن" در هر گزاره درست ساختی که به کار رود لزوماً افاده معرفت نمی‌کند. گزاره‌های ذیل در نظر آوریم:

(۱) من دست دارم. (۳) ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد.

(۲) من درد دارم. (۴) افلاطون شاگرد سقراط بود.

و این گزاره‌ها را:

'(۱) من می‌دانم که دست دارم. '(۳) من می‌دانم که ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد.

'(۲) من می‌دانم که درد دارم. '(۴) من می‌دانم که افلاطون شاگرد سقراط بود.

بنابر آموزه‌های درباره یقین، '(۳) و '(۴) معرفت‌بخش اند، بدین معنا که گزاره‌های "ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد" و "افلاطون شاگرد سقراط بود" می‌توانند متعلق آگاهی ما واقع شوند. در واقع، از آنجا که '(۳) و '(۴) مشمول شک واقع می‌شوند و علی‌الاصول ممکن است کاربرزبان آنها را نداند، گزاره‌هایی معرفت‌بخش اند. در مقابل '(۱) و '(۲) به معنایی که گزاره‌های '(۳) و '(۴) معرفت‌بخشند، معرفت‌بخش نیستند. به تعبیر دیگر، '(۱) و '(۲) چیزی بیش از (۱) و (۲) نمی‌گویند و نیستند، در حالی که '(۳) و '(۴) متفاوت از (۳) و (۴) اند. در واقع، از آنجا که علی‌الاصول و در شرایط متعارف نمی‌توان فرض کرد که کاربر زبان نداند که "دست دارد" یا "درد دارد"، پس نمی‌توان شرایطی را هم در نظر آورد که او بداند که "دست دارد" یا "درد دارد". '(۱) و '(۲) نمی‌توانند مشمول شک واقع شوند و، بنابر رأی ویتگنشتاین، مدلول این سخن این است که نمی‌توانند مشمول معرفت نیز واقع شوند. اموری آگاهی‌بخش اند و متعلق معرفت واقع می‌شوند که علی‌الاصول متعلق شک واقع شوند. به تعبیر دیگر، سخن گفتن از مقولاتی نظیر صدق و توجیه درباره گزاره‌هایی رواست که صدق و



کذب بردار و توجیه پذیر باشند. گزاره‌هایی اینچنین‌اند که علی‌الاصول بتوان آنها را غیر معرفت‌بخش انگاشت. نقل قول ذیل را در نظر آوریم:

"چرا وقتی می‌خواهم از روی صندلی بلند شوم، خودم را قانع نمی‌کنم که هنوز دوپا دارم؟ چرایی وجود ندارد. این کار را نمی‌کنم، همین. این طور عمل می‌کنم."

(درباب یقین، فقره ۱۴۸)

گزاره ذیل را، که برگرفته از فقره فوق است، در نظر آوریم:

(۵) من هنوز دوپا دارم.

و این گزاره را:

'(۵) من می‌دانم که هنوز دوپا دارم.'

عموم انسان‌ها هر روز صبح دلیل له این مدعا اقامه نمی‌کنند که هنوز دوپا دارند. آنها این مدعا را در اوضاع و احوال متعارف پذیرفته‌اند. (۵) اساساً متعلق شک و نقض قرار نمی‌گیرد. مدلول این سخن این است که به همان نحوی که '(۳)' و '(۴) متعلق آگاهی کاربر زبان واقع می‌شود، '(۵) نمی‌تواند برای کاربر زبان معرفت‌بخش باشد.

ویتگنشتاین در درباب یقین برای ایضاح مطلب فوق از مفهوم "جهان - تصویر" مدد می‌گیرد.<sup>۲۱</sup> "جهان - تصویر" متضمن معتقداتی است که شخص، بدون اینکه دلیلی له آنها اقامه کرده باشد، آنها را تلقی به قبول کرده است؛ معتقداتی که ورای شک و تردیدهای متعارف معرفت‌شناختی‌اند و در عین حال، بنیان و اساس سایر مجموعه معتقدات کاربر زبان را تشکیل می‌دهند؛ باورهایی که بی‌دلیل پذیرفته شده‌اند و در عین حال، نمی‌توان آنها را غیر موجه و غیر معرفت‌بخش انگاشت:

---

۲۱. نگاه کنید به: لودویگ ویتگنشتاین، درباب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸، فقرات ۹۳ - ۹۵ و ۱۶۲.

"... وی جهان - تصویر معینی را اختیار می کند، که البته آن را ابداع نکرده، بلکه [به عنوان] کودکی آموخته است. می گویم جهان - تصویر و نه فرضیه، زیرا این جهان - تصویر بنیان بدیهی پژوهش اوست و از این حیث ناگفته هم می ماند."

(منبع پیشین، فقره ۱۶۷)

"می توانم انسانی را تصور کنم که در شرایطی کاملاً خاص بزرگ شده است و به او یاد داده اند که زمین پنجاه سال قبل به وجود آمده است و از این رو، همین را هم باور دارد. می توانیم به او بیاموزیم: زمین مدت ها است الی آخر - ما در صدد برمی آییم. جهان - تصویر خود را به او بدهیم. این از طریق نوعی اقناع روی می دهد."

(منبع پیشین، صفحه ۲۶۲)

جهان - تصویر متضمن گزاره های بنیادین بدیهی ای است که نگرش<sup>۲۲</sup> کاربر زبان را به جهان پیرامون شکل می دهد. کاربر زبان این مدعیات بنیادین را در فرایند آزمون و خطا یا در قالب فرضیه نپذیرفته است؛ اما در عین حال بدون تلقی به قبول کردن این باورهای بی دلیل نمی توان تعامل معرفتی را با جهان پیرامون سامان بخشید و مجموعه معتقدات خویش را غنی کرد. گزاره هایی نظیر "زمین با من آغاز شده و خیلی پیش از این وجود داشته است"، "من نمی توانم باران ایجاد کنم"، "من تمام زندگی خویش را در مجاورت زمین گذرانده ام، نه سیارات دیگر"، "من از پدر و مادری مشخص در زمان مشخص به دنیا آمده ام" و ... جهان - تصویر مرا می سازند. در واقع، سایر مدعیاتی که کاربر زبان در شاخه های مختلف معرفتی پذیرفته است، مدعیاتی که مشمول صدق و کذب واقع می شوند و علی الاصول ممکن است کاربر زبان در تلقی به قبول کردن آنها به خطا رفته باشد، بر باورهای بدون دلیل یاد شده مبتنی اند؛ باورهایی که کاربر زبان در کودکی آنها را آموخته است و دیگران او را قانع کرده اند که از پس پشت این باورها به جهان بنگرد. در عین حال، ممکن است مؤلفه ها و مقومات

جهان - تصویر کاربر زبان در طی زمان تغییر کند. به عنوان مثال، گزاره "من از پدر و مادری مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" را در نظر آوریم. به نظر می‌رسد تا نیمه قرن بیستم این گزاره بخشی از جهان - تصویر عموم انسانها را می‌ساخت. لزومی نداشت فرد دلیلی اقامه کند که چرا از پدر و مادر مشخص و در زمان مشخصی به دنیا آمده است. اما با تحولاتی که در دهه‌های اخیر در علم پزشکی رخ داده و اموری نظیر بانک اسپرم، اهداء سلول جنسی<sup>۲۳</sup> به زوج نابارور و مادری جایگزین<sup>۲۴</sup> پدیدار شده است، دیگر گزاره "من از پدر و مادری مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" گزاره‌ای بدیهی و بنیادین در منظومه معرفتی ما نیست و برای پذیرفته شدن آن باید دلیلی اقامه شود. در واقع، در گذشته وقتی کسی چنین ادعایی می‌کرد، چون خلاف آن اساساً متصور نبود، پذیرش آن نیز مؤونه‌ای نداشت و سایر کاربران زبان آن را می‌پذیرفتند، اما امروزه با توجه به تحولاتی که در علوم تجربی رخ داده است، دیگر گزاره مذکور بخشی از جهان - تصویر ما را تشکیل نمی‌دهد؛ چراکه ممکن است شخصی به لحاظ بیولوژیک پدری نامشخص داشته باشد (از طریق بانک اسپرم)، ولی پدر عرفی او همسر مادر بیولوژیک او باشد. موقعیتی را در نظر بگیرید که زن سلول جنسی برای باروری دارد، ولی مرد سلول جنسی ندارد و باور نیست و زوج برای بچه‌دار شدن از بانک اسپرم کمک می‌گیرند. یا موقعیتی که زن و مرد هر دو به لحاظ جنسی نابارورند و به همین سبب بچه‌ای را به فرزند خواندگی می‌پذیرند. در موقعیت نخست، مادر بیولوژیک بچه مشخص است ولی پدر بیولوژیک او معلوم نیست؛ هر چند به لحاظ عرفی پدر او مشخص است. در موقعیت دوم نیز پدر و مادر بیولوژیک بچه نامشخص اند ولی پدر و مادر عرفی او شناخته شده اند. لازمه سخنان فوق این است که گزاره "من از پدر و مادر مشخص و در زمان مشخص به دنیا آمده ام" دیگر بداهت سابق را ندارد. چنین است که رفته رفته گزاره مذکور از جهان - تصویر کاربران زبان حذف می‌شود. به عنوان مثالی دیگر، گزاره

---

23. gamete donation

24. surrogate motherhood

ذیل را در نظر آوریم: "من فرزندم را دوست دارم." این گزاره بخشی از جهان - تصویر ما را تشکیل می‌دهد. به نظر نمی‌رسد لازم باشد من دلیلی اقامه کنم که چرا فرزندم را دوست دارم یا باید دوست داشته باشم. در عین حال، اگر کسی از من بپرسد آیا شما فرزند خویش را دوست دارید؟، به نظر می‌رسد پرسش غریبی مطرح کرده است؛ چراکه پرسش شخص درباره امری است که ما آنرا موجه انگاشته، بدون دلیل پذیرفته‌ایم و بخشی از جهان - تصویر ما را می‌سازد. این پرسش تفاوت آشکاری دارد با این که "چرا مجموعه زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر ۱۸۰ درجه است؟". برای موجه انگاشتن گزاره نخست، نیازی به اقامه دلیل نیست، در حالی که گزاره دوم اینگونه نیست و باید دلیلی مبتنی بر مقدماتی چند اقامه گردد و در فرایندی استنتاجی موجه بودن آن نشان داده شود. به تعبیر دیگر، اگر کاربر زبانی بگوید "من می‌دانم که فرزندم را دوست دارم"، این گزاره به همان معنایی که گزاره "من می‌دانم که مجموعه زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر با ۱۸۰ درجه است" افاده معرفت می‌کند، معرفت‌بخش نیست. نه اینکه گزاره نخست معرفت‌بخش نباشد، اما نحوه معرفت‌بخشی آن اساساً متفاوت است، زیرا مشمول شک واقع نمی‌شود. گزاره نخست بخشی از جهان - تصویر ماست، حال آنکه دومی در جهان - تصویر ما جای نمی‌گیرد.

۵. "جهان - تصویر" پیش از "بازی زبانی" در می‌رسد. کاربران زبانی که قرار است در بازی‌های زبانی گوناگون و نحوه‌های زیست متعدد، مشارکت و مدخلیتی در تکون معانی مفاهیم داشته باشند، در رتبه سابق مجهز به نگرشی از جهان‌اند. در منظومه ویتگنشتاین، این نگرش از جهان را، که متضمن باورهای بنیادین بدون دلیل کاربران زبان است، "جهان - تصویر" ایشان را می‌سازد. در واقع، کاربر زبانی که مجهز به نگرشی به جهان پیرامون است، نگرشی که از منظر معرفت‌شناختی متشکل از باورهای موجه بدون دلیل است، به مشارکت در بازی‌های زبانی گوناگونی مبادرت می‌ورزد. این چنین است که در

نگاه ویتگنشتاین متأخر، "جهان - تصویر" بر "بازی زبانی" پیشی می‌گیرد و در تعامل کاربر زبان (سوژه تجربی) با جهان پیرامون و سایر کاربران زبان، متقدم تر است.

علاوه بر این، مفهوم تصویر در "جهان - تصویر" با مفهوم تصویر در "نظریه تصویری معنا" نسبتی ندارد و متضمن معنای متفاوتی است؛ زیرا اولاً، تصویرسازی در رساله در منظر و مرئای سوژه متافیزیکی صورت می‌گیرد، سوژه متافیزیکی ای که در مرز عالم قرار دارد<sup>۲۵</sup>، حال آن که جهان - تصویر متضمن باورهای سوژه تجربی درباره جهان پیرامون است؛ سوژه تجربی ای که در عالم قرار دارد. ثانیاً، ویتگنشتاین در رساله قائل به ماهیتی برای زبان است، در حالی که پس از درنوردیدن فضای رساله و تا آخر حیات فلسفی خویش، دیگر برای زبان ذاتی قائل نبود. ثالثاً، رساله تماماً در پی به دست دادن نظریه‌ای دلالت‌شناسانه درباره نسبت میان زبان و جهان است، حال آنکه درباب یقین اولاً و بالذات دل‌مشغول مفاهیمی نظیر دانستن، شک و... است که صبغه معرفت‌شناسانه دارند؛ هرچند می‌توان از آنها لوازم دلالت‌شناسانه چندی هم استخراج کرد.

۶. آیا می‌توان از ویتگنشتاین سوم نیز سخن به میان آورد؟ این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش نیست. در اینجا کوشیده شد پس از تبیین مفهوم جهان - تصویر در درباب یقین، ربط و نسبت آن با آموزه محوری رساله و کاوش‌های فلسفی سنجیده شود. این امر که آیا می‌توان التفات و عنایت ویتگنشتاین به طرح مباحث معرفت‌شناختی در اواخر عمر را جهشی عظیم در فرایند فلسفیدن او به حساب آورد و از دوران دیگری در حیات فلسفی وی خبر داد موضوعی است که مجال دیگری می‌طلبد.

---

۲۵. نگاه کنید به: فقرات ۵/۶ - ۶ رساله.

## منابع:

- ویتگنشتاین، لودویگ، پژوهشهای فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۸۵؛
- ویتگنشتاین، لودویگ، دریاب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸؛
- ویتگنشتاین، لودویگ، رساله منطقی-فلسفی، ترجمه سروش دباغ، تهران، هرمس، در دست انتشار؛
- Cober M. (1996) "Certainties of a world-picture: The epistemological investigations of *On Certainty*" in H. Sluga and D. G. Stern (eds.) *The Cambridge Companion to Wittgenstein* (Cambridge: Cambridge University Press).
- D. Moyal-Sharrock (2003) *The Third Wittgenstein: The Post-investigations Works*, (ed.), (Burlington: Ashgate Publishing Company).